اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه مرحوم نائینی و علمای ما به مناسبت واجب مطلق و مشروط وارد بحث‌های جانبی هم شدند دیگر انصافا از خود واجب مطلق و مشروط خارج شدند و چند دفعه عرض کردم ما در مباحث اصولی‌مان گاهی مباحثی را داریم که اهل سنت ندارند یکی‌اش همین جاست ، این سنخ مباحثی را که ما الان در حوزه‌های ما به خاطر نائینی و دیگران در مطلق و مشروط مطرح شده در اهل سنت مطرح نشده کلا مطرح نکردند و واضح بوده که واجب مشروط تا شرطش نیاید واجب نیست ، مطلق هم مطلقا واجب است .

اما اینها وارد بحث‌های دیگر هم شدند که بعضی از مشکلاتی را که در فقه هست چون واقعا این بود که اصول نوشته شد برای اینکه به اصطلاح بتواند پشتوانه‌ای باشد در مسائل فقهی ، لکن عرض کردیم پشتوانه‌ای در مسائل فقهی چه کسانی از آن تعبیر به دلیل می‌کنند امروزی‌ها بعضی‌ها دیدم از آن تعبیر به برهان می‌کنند ، برهان در مسائل حقیقی و منطقی و فلسفی اصلا به این چه ربطی دارد ؟ اقامة البرهان، دلیلی را که ادعا می‌کردند اگر خصوصیات در خصوص مساله بود این را در فقه مطرح می‌کردند ، اگر بین چندین مساله‌ی فقهی جریان داشت اصول ، تشریع اصول از اینجا شروع شد .

و لذا اصول به طور طبیعی از اواخر قرن دوم شد یعنی بعد از اینکه فقه تکامل ، قرن اول و دوم تقریبا معظم قرن دوم فقه است آنچه که در دنیای اسلام نه شیعه بالخصوص ، در کل دنیای اسلام مطرح بود فقه بود ، مثل اصول و رجال و حدیث و اینها اصلا مطرح نبود ، سند حدیث را نگاه بکنیم ، اینها مطرح نبود این ملاحظه‌ی سند و اینها کم کم از سال‌های ۱۵۰ امام صادق ، ۱۴۰ - ۱۵۰ شروع شد اصول هم همینطور کم کم دائما شروع شد تا رسید به این جایی که اهل سنت که در همین مساله عرض می‌کند در همین مساله‌ای که امروز می‌خوانیم تاثر اصول حتی ما الان به مباحث کلامی ، یکی از مسائل کلامی را هم مرحوم نائینی در اینجا گفت .

و عرض کردیم در میان اهل سنت از قرن چهارم به بعد اصول شکل نهایی خودش را پیدا کرد که با آن شکل نهایی که الان ما داریم فرض کنید در کفایه مثلا یا در محاضرات آقای خوئی ،یا در فواید مرحوم نائینی با این شکل فرق می‌کند اصلا کلا شکل اصولی و هیئت اصولی را که آنها درست کردند با این وضع موجود ما فرق می‌کند و طبیعتا به حسب تعبیر چون یک مقدار به قول خودشان عقلی بود مباحث عقلی هم در آن وقت در کلام بررسی می‌شد ، خواهی نخواهی کلام تاثیر گذاشت در اصول و عده‌ای از بزرگان و متکلمین در اصول نوشتند .

اصلا ممزوج شد یک حالت مزجی پیدا کرد حتی در تالیف مثل همین کتابی که تا الان چند بار عرض کردم کتاب مغنی قاضی عبدالجبار این واقعا یکی از شخصیت‌های بزرگ ،یک مغز متفکری است این قاضی عبدالجبار اهل طهران ، اهل ری ، انصافا از بزرگان معتزله است و خیلی مرد پر کاری است کتاب المغنی دارد که به حساب چاپ شده در حدود ۲۰ جلد چاپ شده است مرد ، که هم اصول دارد هم کلام دارد هر دو را با هم دارد .

که فقط جلد ۲۰ یعنی جلد آخری که الان دارد شماره‌اش ۲۰ است اما ۲۰ نیست ، به هر حال این جلد آخری که دارد در امامت است بحث امامت را مطرح کرده است و واقعا نشان می دهد که علمای ما چه مقدار حساسیت نشان دادند ، ایشان تقریبا یک مختصری قبل از مرحوم سید مرتضی وفاتشان است هم زمان سید مرتضی است ایشان به نظرم ٤٢٨ وفاتش است ، سید مرتضی ٤٣٦ است ایشان به نظرم ٤٢٨-٤٢٩ باشد .

سید مرتضی بلافاصله برای رد نوشته این خیلی مهم است خیلی واقعا حساسیت علما که یک کتاب در می‌آید چنان سریع ردش را بنویسند ، مرحوم سید مرتضی شافی را که نوشته در رد همین جلد ۲۰ مغنی است ، جلد امامت مغنی

یکی از حضار : استاد مفید و مرتضی هم بوده ؟

آیت الله مددی : معلوم نیست ، دیگر حالا چون شاید مباحث کلامی بوده‌سر درس ،مثل این درس‌های آزاد حوزه‌ی ما حاضر می‌شدند اما حالا استاد به آن معنا که به او تاسی داشته باشند نه .

البته این هست اهل سنت اصرار دارند که از زمان شیخ مفید تفکرات شیعه به تفکرات اعتزال نزدیک شد ، یعنی به طور طبیعی این طوری است که تفکرات قم به اشاعره نزدیک است ، تفکرات بغداد به معتزله نزدیک است .

یکی از حضار : برای همین به آنها می‌گویند عدلیه هر دو تا را

آیت الله مددی : آها عدلیه ،عرض کردم .

تفکرات ، نه اصلا در کتاب میزان الاعتدال ذهبی خبیث دارد و من سنة ثلاث مائة وسبعین تقارب الرفض والاعتزال ، رفض یعنی ما شیعه، شیعه با اعتزال با همدیگر تقارب پیدا کردند من سنة ثلاث ، یعنی از زمان شیخ مفید ، البته این هست این یک واقعیتی است که تاثیر

مباحث اعتزال را ، البته این نیست که مثلا ۳۷۰ که ایشان گفته ، شاید انسان وقتی کتاب‌های فضل را هم نگاه می‌کند فضل هم تفکرش به اعتزال نزدیک است فضل بن شاذان

یکی از حضار: می‌شود ادعا کرد شیعه در آن مقطع تفکر و مکتب کلامی داشته یا نه اصلا مکتب شیعی یک چیز مستقلی از اعتزال و اشعری نیست ؟

آیت الله مددی : قطعا مستقل است ، جای شکی نیست .

لکن وقتی می‌گوییم استقلال مثل زمان ما بعضی‌ها می‌گویند ما استقلال داریم نه شرقی هستیم نه غربی اما می‌بینیم گاهی میول شرقی درش هست گاهی هم میول غربی ، می‌گوید نیستیم اما عملا چیز دیگری در می‌آید . به هر حال قطعا شیعه

یکی از حضار : برای عقل گرایی است که بغدادی‌ها داشتند

آیت الله مددی : آها عقل گرایی را که استقلال به عقل بودند اصلا اول باب کافی عقل است دیگر ، عقل و جهل کافی روی این جهت است ، با اینکه مرحوم کلینی ۳۲۳-۳۲٤ الان دقیقا روشن نیست چه سالی ایشان بغداد آمده ، باید حدود ۳۲۳-۳۲٤- ۳۲۵ ایشان بغداد آمده باشد ، ظاهرا اینطور باشد ، آمدن ایشان به بغداد باید از این وقت باشد .

علی ای حال مع ذلک کله خوب بلا اشکال که ایشان متاثر به ، و خود فضل بن شاذان رحمه الله کاملا محسوس است که ریشه‌های تفکر اعتزال درش هست با اینکه ایشان ۲٦۰ است اصلا ایشان وفاتش قبل از وفات و شهادت امام عسکری است در زمان امام عسکری شهادتش بوده ، همان سال ۲٦۰ است یک چند ماهی قبل از امام عسکری مرحوم فضل بن شاذان

و شاید هم سر اینکه و انصافا هم یعنی ظلم است دیگر حالا سر بیخود اسمش را سر گذاشتیم ، آقایان قمی‌ها نرفتند از ایشان کسب علم بکنند شاید یک مقدارش این بود شاید انصافا قمی‌ها در این جهت کوتاهی کردند یعنی قمی‌ها می‌توانستند بروند نیشابور ، راهی نبود بین قم و نیشابور و فضل بن شاذان عرض کردم چند دفعه در حدیث شناسی اهل سنت خیلی مقام بالایی دارد یعنی من ندیدم تا حالا در علمای شیعه ، در علمای شیعه زیاد داشتیم در حدیث اهل سنت کار کردند ، نگاه کردند ، نوشتند اما صاحب نظر باشند مثل فضل بن شاذان ندیدیم . یعنی گاه گاهی در یک حدیث مطلبی را می‌گوید که با بخاری مخالف است ، یعنی حدش حد بخاری است یعنی در آن مقامات است خیلی فوق العاده ، فضل خیلی فوق العاده است در حدیث اهل سنت و در حدیث اهل شیعه هم مقامش مثل احمد اشعری است .

اینکه ایشان هر دو جانب را خیلی خوب حفظ کرده خیلی عجیب است ها مرحوم فضل بن شاذان ، ایشان ملاقات‌هایش با مثل ابن فضال پدر و ابن ابی عمیر و بزرگان اصحاب ، اصلا خودش می‌گوید تا وقتی ابن ابی عمیر بود حجت بود برای شیعه و الان من هستم واقعا همین طور است مرد فقیه است ، خیلی فوق العاده است فضل بن شاذان خیلی فوق العاده است و واقعا هم متاسفیم که علمای قم نرفتند نیشابور از ایشان استفاده کنند این هم خودش واقعا یک ثلمه‌ی بزرگی است برای تفکر شیعه ، خیلی تاثیر گذار بود .

این شاگردش محمد بن اسماعیل که کلینی از ایشان نقل می‌کند نمی‌دانیم قم آمده یا مرحوم کلینی که رفته نیشابور از شاگرد گرفته است از شاگرد ایشان که خود ایشان هم نمی‌شناسیم محمد بن اسماعیل درست آشنایی نداریم که چه کاره بود جز اینکه رابط بین کلینی و مرحوم فضل است .

علی ای حال

یکی از حضار : روایت اقبط اهل خراسان بمکان الفضل این را ندیده بودند قمی‌ها

آیت الله مددی : بله چرا انی اقتبط ، من به حال خراسانی‌ها قبطه می‌خورم به خاطر فضل یعنی ای کاش در خراسان بودم فضل ، چون فضل ائمه را ندیده است .

یکی از حضار : خوب وقتی امام رضا این را می‌فرمایند اگر قمی‌ها

آیت الله مددی : امام رضا نگفتند نه ، ابی الحسن ثالث ، حضرت عسکری است ، امام رضا نگفته است ، امام زمان به نظرم شاید آن زمان بچه بوده است شاید هفت ، هشت ساله بوده در آن حدی نبوده که امام رضا بگوید اقتبط اهل خراسان ، بله این زمان امام عسکری است ایشان . ایشان معاصر دو تا امام مسلم هست امام هادی و امام عسکری از هر دو هم نقل نمی‌کند احتمالا امام جواد هم باشد به هر حال

یکی از حضار : دخل علی ابی محمد

آیت الله مددی : این عسکری است ابو محمد مراد امام عسکری است بله .

غرضم این است که یک روایت مفصلی صدوق منفردا نقل می‌کند

یکی از حضار : الحسن بن علی

آیت الله مددی : خوب عسکری دیگر امام عسکری دیگر ، امام عسکری بله خوب ابو محمد امام عسکری است حضرت هادی ابی الحسن است ایشان ابو محمد .

عرض کنم خدمتتان دیگر نمی‌خواست بگوید حسن بن علی ما به همان ابو محمد می‌شناسیم ، دیگر امامان خودمان را که می‌شناسیم حالا یک شوخی یادمان آمد . نجفی‌ها برای مرحوم آقا ضیاء خیلی شوخی درست کرده بودند یک جوری بود ساده بود می‌گفتند آقا ضیاء تا امام ششم و هفتم را بلد است هشتم و نهم را قاطی می‌کند ، بعد از عدد ائمه که می‌رسد نهم و دهم را قاطی می‌کند لذا این حاج شیخ ما هم فعلا دارد قاطی می‌کند علی ای حال این مقدار را که ما می‌دانیم ابی الحسن غیر از ابو محمد است ، ابو محمد حضرت عسکری ، ابی الحسن حضرت هادی سلام الله علیهم اجمعین یادم از این شوخی نجفی آمد که مرحوم آقا ضیاء قاطی می‌کرد .

علی ای حال این مطلب را خدمتتان عرض کنم که و انصافا خود فضل مرد فوق العاده‌ای است انصافا خیلی فوق العاده است انصافا خوب و اینکه شیعه بتواند این کار مرحوم سید مرتضی عجیب است ها یعنی نوشتاری را در آن درجه مثل قاضی عبدالجبار خوب این هم چهره‌ی بسیار بزرگ در نزد معتزله است هم در ، در شرح حالش نوشتند ۴۰۰ هزار ورقه یا صفحه به خط خودش نوشته بود خیلی مرد پر کاری است اصلا انسان باورش نمی‌آید تعجب آور از این شخصیت و انصافا هم مرد فاضلی است .

ما ان شاء الله در بعضی از مباحث اصولی آینده ان شاء الله حالا نمی‌خواهم بگویم اسم می‌بریم که مبدع این بحث در اصول قاضی عبدالجبار است قبل از قاضی عبدالجبار در اصول نبوده است می‌آید ان شاء الله در محل خودش ، بله آقا ؟

یکی از حضار : نوشتند وفاتش ۴۱۵ است

آیت الله مددی : ۱۵ یا ۲۸ است ؟

یکی از حضار : ۱۵ نوشتند .

آیت الله مددی : عجب خوب بهتر دیگر یعنی مرحوم سید مرتضی که ۲۱ سال بعد از ایشان فوت کرده سریعا بر این جلد مغنی ایشان رد می‌نویسد ، خیلی سرعت می‌خواهد و خیلی هم قشنگ نوشته یعنی مرحوم سید مرتضی به مرحوم شیخ هم کلامی که از شیخ داریم که قابل اعتناء است همین تلخیص الشافی است ایشان تلخیص کرده و اضافاتی هم دارد بر خود شافی ، تلخیص شافی مرحوم سید مرتضی .

علی ای حال انصافا این نهایت تاثر شیعه که وقتی حمله می‌شود جواب می‌دهند . الان من گاه گاهی در این سایت‌های عربی نگاه می‌کنم خود سایت‌ها نه یعنی نقل‌هایی که ، خوب خیلی حملات شدیدی است خیلی از این سایت‌های عربی فقط به شیعه حمله می‌کنند ندیدم یک مطلب دیگری بنویسند اما متاسفانه علمای ما جواب نمی‌دهند متاسفانه ساکتند و این تاثیر شدید که تا مطلبی را بنویسد سریعا رد بکند مناقشه بکند آن هم مثل قاضی عبدالجبار که در آن درجه‌ی عالی از کار است ، یعنی مثل کتاب‌های سطح بالای فرض کنید دانشگاه‌های در تراز اول آمریکا و اروپا و اینها کتاب‌هایی نوشته بشود و آنها نقادی بشود این سطح کار ایشان اینطوری است کار مرحوم سید مرتضی ؛ حالا از بحث خیلی خارج نشویم آقا ، این را گفتیم به خاطر غصه خوردنمان که از این اوضاع خودمان غصه می‌خوریم .

به هر حال مرحوم نائینی وارد مباحث دیگری هم شدند یکی از مباحثی که خیلی البته مهم هم هست ما در فقه هم فروع داریم لکن حالا آیا به این مقداری که ایشان فرمودند حل می‌شود یا حل نمی‌شود آن بحث دیگری است . یکی از مباحثی که مهم است این است که دیدند بعضی از مقدمات با اینکه وقت نیامده این مثلا وجوب پیدا می‌کند این را چه کارش بکنند ؟ این یک بحثی برایش ، مثلا حج باید نهم ذی حجه باشد مجبورند تهیه‌ی مقدمات از الان می‌شوند مثلا ، این را چطوری انجام بدهند ؟

لذا اینکه طرح‌های متعددی در اصول متاخر شیعه آمد که اولش هم صاحب فصول بود که واجب معلق و شرط‌های دیگر و مرحوم نائینی هم این بحث را مفصلا مطرح فرمودند و مثال‌های متعددی زدند که ما قبل از اینکه وقت واجب برسد مقدماتش را انجام می‌دهیم و چه معیاری می‌توانیم برای این کار قرار بدهیم ، عمده‌ی روشن شد ؟ عمده‌ی این که آیا ما می‌توانیم معیار یا نه ؟

ایشان طبق همان قاعده‌ای که دارند فرق بین ملاک و خطاب را شروع کردند که بعضی از امور دخیل در ملاکند ، بعضی‌ها دخیل در خطابند و چه دخیل در خطاب است چه دخیل در ملاک است ، البته تشخیص صغریات در فقه است اما وارد این بحث . مقدمه‌ی بعدی که وارد این بحث شدند این بود که قدرتی که در ما می‌گیریم دو جور است ، قدرت ایشان دو جور قدرت گرفتند .

یک جور قدرتی که به حساب به حکم عقل است این در تمام تکالیف هست ، امروزه اصطلاحا ایرانی‌ها می‌گویند پیوست ، پیوست هر تکلیفی قدرت است . مثلا فرض کنید نفقه‌ی بر پدر واجب است اگر محتاج باشد خوب معلوم است اگر قدرت داشته باشد ، در روایت ندارد که اگر قدرت داشت ، در روایت آمده که نفقه‌ی بر پدر ، عمودین واجب است یا بر اولاد واجب است . البته عرض کردم عمودین و اولاد بر فرض فقرشان ، بر زن مطلقا واجب است ، فقیر باشد یا فقیر نباشد . کما اینکه‌ی نفقه‌ی بر پدر تکلیف است یعنی اگر ایشان ده‌سال هم نفقه‌ی پدرش را نداد و کوتاهی کرد بعد از او نمی‌گیرند گرفته نمی‌شود تکلیف داشته است .

اما اگر نفقه‌ی زنش را نداد از او می‌گیرند دین است ، نفقه‌ی بر زن دین است ، نفقه‌ی بر پدر و پسر و اولاد تکلیف صرف است ، اگر مخالفت کرد از او نمی‌گیرند در حکم وضعی ندارد در ذمه چیزی نمی‌آید به خلاف نفقه‌ی بر زن .

علی ای حال هر تکلیفی که می‌آید اقیموا الصلاة مثلا ، کتب علیکم الصیام طبیعتا درش قدرت دخیل است ، این را اسمش را اصطلاحا گذاشتند قدرت عقلی ، که قدرت دخیل است در خطاب و خطاب عاجز درست نیست ، شخص عاجز . عرض کردم در باب امور عقلی گاهی اوقات مرجعش به یک امر سلبی است ولو لفظ است و لذا در باب قدرت حالا این چون نائینی ننوشته بود من از خارج گفتم در باب قدرت ، قدرت عقلی چون لفظ نیست نه اینکه رفت دنبال عنوان ، چون عاجز نباشد ، تکلیف عاجز قبیح است و لذا هم اثر دارد .

در مقابل قدرت شرعی است آن است که در لسان دلیل اخذ شده مثل همین مثال حج بنا بر تفسیر مشهور لمن استطاع الیه سبیلا ، استطاع را به معنای قدرت گرفتند ، لمن قدر . چون قدرت در لسان دلیل اخذ شده اینجا را اصطلاحا به آن می‌گویند قدرت شرعی و لذا چون در لفظ آمده فارق اساسی اش با آن قدرت عقلی این می‌شود که تابع عنوان عجز و عنوان سلبی نیست ، عنوان ایجابی است این دو تا با هم فرقش این است ، قدرت شرعی ایجابی است اما قدرت عقلی سلبی است ،سلبی به این معنا نه اینکه عقل عنوان قدرت را مثلا می‌گیرد نه عنوان قدرت را نمی‌گیرد ، عقل عنوانی را می‌گیرد که تکلیف عاجز قبیح است مثلا .

البته حالا آنهایی که آقایانی که عقلی گرایی نیستند و حرف‌های نا مربوط می‌زنند ممکن است بگویند اشکال ندارد اما به هر حال تکلیف را مثلا مخصوصا در اوامر امتحانی و اینها ، علی ای حال تکلیف عاجز را در همین مذهب عدلیه مثلا قبیح می‌دانند ، قبح این است به این برمی‌گردد و سر اینکه الان در السنه ، ایشان هم همینطور تصادفا این مطلب را ایشان ندارد این مطلب را ما از خارج گفتیم .

الان در لسان علمای معاصر ما این خیلی مشهور شده که با شک در قدرت اگر شک در قدرت شرعی کردیم برائت جاری می‌شود ، اگر شک بر قدرت عقلی کردیم اشتغال جاری می‌شود در صورت شک ، اگر شک در قدرت عقلی کردیم احتیاط یا اشتغال جاری می‌شود ؛ اما در قدرت شرعی شک کردیم برائت جاری می‌شود چون در قدرت شرعی عنوان ایجابی است باید احراز قدرت بشود ، اگر شک شد که قدرت هست یا نه اصل عدمش است ، دقت کردید ؟

اما در باب قدرت عقلی عنوان قدرت محفوظ نیست ، نمی‌داند عاجز است مثلا برود امروز کار بکند می‌تواند نفقه‌ی پدرش را بدهد یا نه عاجز است یا نه ، آقایان می‌گویند باید برود کار بکند قاعده‌ی اشتغال جاری می‌شود ، برود کار بکند زحمت بکشد تا معلوم بشود عاجز است آن وقت دیگر تکلیف ندارد .

یکی از حضار : عجز احراز بشود .

آیت الله مددی : آها عجز احراز بشود ، دقت کردید ؟

تا می‌خواهد عجز احراز بشود اشتغال است پس باید برود زحمتش را بکشد ، کارش را بکند ببیند آیا می‌تواند نفقه‌ی پدر را تأمین بکند یا نه اگر رسید به حد عجز دیگر ایشان قادر نیست و تکلیف ندارد اما نرسید دارد ، یک مطلبش این است ؛ یک مطلب دیگری که ایشان دارد ایشان این است که در همان صفحه‌ی ۱۹۷ :

فان كانت القدرة المعتبرة هي القدرة العقلية ، فحيث لم يكن للقدرة العقلية دخل في ملاك الحكم ،

آن وقت یک فرق دیگرش هم این است که مرحوم نائینی می‌گذارند که در قدرت عقلی دخل در ملاک نیست ، ملاک حکم بر قرار است فقط اگر عاجز شد دیگر معذور است اما در قدرت شرعی دخل در ملاک است ، یعنی بعبارة اخری در باب قدرت عقلی دخل در خطاب است در ملاک نیست . اما در قدرت شرعی دخل در ملاک هم هست ، یعنی بعبارة اخری وجوب حج ملاکش در جایی است که ایشان قادر باشد استطاع الیه سبیلا .

من یک توضیحی را دو سه روز پیش توضیح ندادم یک مطلبی را اجمالا عرض کردم که البته بعید است مرحوم نائینی نظرش به این باشد این را بعضی ها گفتند اصولا اینها آمدند ملاک را هم باز دو جور گرفتند البته ملاک اقسام دارد نه یکی ، در این جور جاها ؛ یک ملاکی است که در خود شیء هست ، مثلا خود حج چه ملاکی دارد مثلا من باب مثال ، یک ملاکی که در صحت خطاب است نه خطاب یعنی تکلیف ، خود تکلیف هم دارای ملاک است .

و لذا می‌گویند اگر ما بر فرض مثل آقایانی که خطابات قانونی را قبول نکردند چون عده‌ای از آقایان خطابات قانونی را قبول کردند ، کسانی که خطابات قانونی را قبول کردند گفتند قدرت دخیل نیست ، قدرت را قبول نکردند ؛ چرا چون در خطابات قانونی توضیح دادیم قدرت در خطابات قانونی هم دخیل هست اما دخلش در عامه‌ی مردم است ؛ معنای دخل قدرت در خطابات قانونی این نیست که مثلا یک تکلیفی آمده به عامه‌ی مردم وضوء بگیرید حالا یک کسی عاجز است به این تکلیف می‌آید که وضوء نگیر .

این را چون مرحوم نائینی قائل به انحلال هستند می‌گویند تکلیف منحل می‌شود عاجز را شامل نمی‌شود . بعضی‌ها هم خوب تفصیل قائلند حالا نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم شاید در بحث اجتماع امر و نهی آنجا من متعرض بشوم دیگر اینجا نمی‌خواهد متعرض بشوم تفاصیل در باب اینکه این قدرتی که معتبر است چیست ؟

حالا به هر حال این ملاکی را که مرحوم نائینی در اینجا می‌فرمایند ظاهرا همان ملاک خود عمل است خوب دقت کنید ، چون مکن است ایشان بگوید قدرت دخیل در ملاک نیست ، ملاک یعنی ملاک تکلیف . چون خود تکلیف هم باز دارای ملاک است ، خود جعل دارای ملاک است .

یعنی بعبارة اخری خود جعل دارای ملاک است مجعول هم دارای ملاک است ، اینکه شارع بیاید بر من حج را واجب بکند خوب باید یک ملاکی داشته باشد . اضافه‌ی بر او خود حج هم دارای ملاک است ، یعنی خود حج دارای ملاک است آن وقت اینکه بخواهد بر من قرار بدهد بگوید تو الان و لذا آمد این ملاک را قرار داد برای کسی که مستطیع است ، کسی که قدرت دارد این ملاک دارد اگر قدرت ندارد ندارد ، لمن استطاع .

لذا مرحوم نائینی می‌فرمایند قدرت عقلیه دخیل در ملاک نیست این به این معنا ، به خلاف قدرت شرعیه ، چون قدرت شرعیه در لسان دلیل آمده دخیل در ملاک است . پس مراد ایشان از ملاک در اینجا ملاک خود عمل است خود واجب نه ملاک حسن تکلیف نه آن ملاک، خود عمل . ایشان می‌فرمایند قدرت دخیل در آن نیست چه قادر باشد چه نباشد عمل حسن دارد ، چه قادر بر حج باشد یا نباشد حسن حج دارد در جای خودش محفوظ است .

اما دخیل در خطاب هست ، خطاب به این معنا که خطاب نمی‌آید اگر عاجز باشد خطاب نمی‌آید حج برو ، اصلا به خلاف قدرت شرعی ، قدرت شرعی دخیل است هم در خطاب هم در ملاک این مقدمه‌ی بعدی است که مرحوم نائینی فرمودند فردا توضیح می‌دهیم ، وقت تمام شد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین